

# وضع حقوقی فرزندخواندگی در ایران



دکتر اسدالله امامی

مدیر گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم

## چکیده

موضوع این مقاله که در دو شماره ارایه خواهد شد وضع حقوقی فرزندخواندگی در ایران است.

فرزندخواندگی نهاد قانونی است که به موجب آن رابطه خاصی بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر در طول تاریخ حقوق، سابقه نسبتاً طولانی دارد و در ادوار مختلف با اهداف گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. این تأسیس حقوقی پس از سیر تحولاتی در حال حاضر به صورت‌های کامل و ساده یا ناقص در حقوق کشورهای غربی با آثار متفاوت پذیرفته شده است.

در ایران با وجود سابقه پذیرش این نهاد در دوران حکومت ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشتیان، با نفوذ اسلام منسوخ گردید ولی به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه و استقرار عدالت و حمایت از اطفال بدون سرپرست تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» با آثار حقوقی مشخصی احیا گردیده است.



**کلید واژه‌ها:** ۱- فرزندخواندگی ۲- فرزند صلبی ۳- فرزند حکمی یا ظاهری  
۴- فرزندخوانده ۵- پدرخوانده ۶- مادرخوانده ۷- تأسیس حقوقی ۸- دَعِی ۹- ادعیاء



## ◀ ۱. مقدمه

پیش از ورود در بحث فرزندخواندگی و آثار حقوقی آن در حقوق ایران، لازم است به منظور روشن شدن بیشتر موضوع، بویژه چگونگی به وجود آمدن نهاد فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران، مفهوم فرزندخواندگی و چگونگی پیدایش این نهاد حقوقی و تحول تاریخی آن - گرچه به اختصار - مورد بررسی قرار گیرد.

## ◀ ۲. مفهوم فرزندخواندگی

فرزندخواندگی عبارت از یک رابطه حقوقی است که بر اثر پذیرفته شدن طفلی به عنوان فرزند، از جانب زن و مردی به وجود می‌آید؛ بدون آنکه پذیرندگان طفل، پدر و مادر واقعی آن طفل باشند.<sup>۱</sup>

در لسان حقوقی، فرزند به کسی گفته می‌شود که از نسل دیگری باشد و بین آنها رابطه خونی و طبیعی وجود داشته و بین پدر و مادر او جز در موارد استثنایی رابطه زوجیت ایجاد شده باشد. ممکن است زن و شوهری فرزند غیر را به فرزندی بپذیرند که در این صورت قانون‌گذار چنین کودکی را در حکم فرزند این خانواده به شمار می‌آورد و آثاری برای این رابطه حقوقی مجازی می‌شناسد.

تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگسستنی است و رابطه حقوقی بین آنها هرگز از بین نخواهد رفت، ولی پیوند بین فرزند و پدر و مادر خوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال خانواده و غیره بسته به سیاست قانونگذار ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند.

## ◀ ۳. سابقه تاریخی فرزندخواندگی

فرزندخواندگی نهادی است که به اشکال گوناگون، در بین جوامع و تمدنهای متنوع تاریخی، نسبتاً سابقه طولانی دارد. محققان برای پیدایش آن علل متفاوتی ذکر کرده‌اند. بیشتر پژوهشگران بر این عقیده‌اند که فرزندخواندگی، ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی و معنوی یا عاطفی موجب پیدایش آن شده است؛ در حال حاضر نیز این نهاد براساس نیازهای معنوی خانواده و کودک بدون سرپرست استوار است.



در گذشته دور، رؤسای قبیله‌ها به منظور تقویت بنیه دفاعی و زیاد شدن قدرت قبیله‌ای و داشتن جمعیت فراوان، خانواده‌ها و اعضای قوم را به داشتن فرزند زیادتر تشویق می‌کردند و به افراد کثیرالاولاد، صیله قابل توجهی می‌بخشیدند که بتدریج، داشتن فرزند وظیفه‌ای مقدس و سنتی حسنه شناخته شد و ارزش مذهبی پیدا کرد، به نحوی که افراد بدون فرزند در خود احساس کمبود می‌کردند و دچار مشکلات روحی می‌شدند. و متفکران برای حل این مشکل و جبران این کمبود، راه حلی اندیشیدند و چنین مرسوم گردید: افرادی که با وجود اشتیاق و علاقه فراوان به داشتن فرزند از این موهبت محروم بودند، فرزند خواندگانی انتخاب و جانشین فرزند واقعی نمایند. کم‌کم این طرز تفکر در ذهن مردم به عنوان سنت حسنه رسوخ کرد. از طرف دیگر در میان اقوام گذشته، خانواده براساس قدرت پدری یا پدر شاهی (patrin cat) استوار بود و رئیس خانواده قدرت فوق‌العاده‌ای داشت؛ به طوری که قادر بود به میل خود افراد و اعضای خانواده را تعیین و به هر ترتیبی که می‌خواست، خانواده خود را شکل می‌داد و حتی قادر بود اطفال و فرزندان واقعی و طبیعی خود را از خانواده اخراج و بیگانه‌ای را به فرزندی بپذیرد. در رسم قدیم به منظور حفظ آیین دینی و مراسم شعائر مذهبی و استقرار آداب خانوادگی و ایجاد نیرو و توانمندی لازم و همچنین برای نگاهداری و نگهداری اماکن متبرکه و تأمین قوای کافی در جهت تأمین این اهداف، فرزندخواندگی از اهمیت فراوانی برخوردار بود و کثرت و تعدد فرزندخواندگان سبب افزایش ارزش و اعتبار خانواده‌ها می‌گردید. در میان رومیان قدیم نیز چنین مرسوم بود که بعد از فوت رئیس خانواده، پسر وی ریاست خانواده را عهده‌دار می‌گردید. به همین دلیل، داشتن فرزندان ذکور اهمیت فراوانی داشت؛ زیرا تصور مردم چنین بود که اگر مردی فوت شود و پسر نداشته باشد، کانون خانواده از هم پاشیده خواهد شد و نیز معتقد بودند دختر هر خانواده با ازدواج کردن باید آداب و آیین خانواده اصلی خود را ترک کند و الزاماً به آیین خانواده شوهر بپیوندد؛ بنابراین دختر قادر نبود آداب و سنن خانواده اصلی خود را حفظ کند؛ در نتیجه هر مرد رومی و رئیس خانواده، داشتن پسر را یک نیاز حتمی و امری ضروری می‌دانست و اگر پسری نداشت یا قادر نبود صاحب فرزند شود، بر حسب ضرورت، پسر شخص دیگری را به فرزندی می‌پذیرفت و برای به دست آوردن فرزندخوانده ناچار بود با یکی از رومیان دارای پسران متعدد، توافق کند تا یکی از پسرانش را به وی بفروشد و از تمام حقوق خود نسبت به آن پسر صرف‌نظر کند. تشریفات چنین بود که طرفین و طفل در دادگاه

حضور می‌یافتند و پدر کودک در نزد قاضی سه مرتبه اظهار و اعلان می‌کرد پسر مرا به مرد حاضر در دادگاه فروختم و با این اعلان دیگر هیچ‌گونه حقی بر آن فرزند نداشت و سپس پدرخوانده تسلیم کودک را به عنوان پسرخوانده خود از وی می‌خواست و قاضی دادگاه سکوت پدر واقعی طفل را حمل بر رضایت وی بر این اقدام می‌کرد و کودک را به پدرخوانده تحویل می‌داد. با طی این تشریفات، رابطه طفل با خانواده اصلی به طور کامل زایل و قطع شده، رابطه حقوقی وی با پدرخوانده برقرار می‌گردید و در نتیجه، نام و مشخصات خانوادگی پدرخوانده بر فرزندخوانده نهاده می‌شد، ولی لقب خانوادگی قبلی وی به مشخصات خانوادگی جدید اضافه می‌گردید.<sup>۲</sup>

در حقوق مسیحیت، خانواده براساس ازدواج استوار بود و نهادی تحت عنوان فرزندخواندگی در مذاهب گوناگون دین مسیح پذیرفته نشده بود؛ لذا در حقوق مبتنی بر مذهب در کشورهای اروپایی از جمله در حقوق قدیم فرانسه فرزندخواندگی اعتماد و ارزش قدیم خود را از دست داده و یا بسیار ضعیف شده بود.<sup>۳</sup>

در فرانسه بعد از وقوع انقلاب کبیر، مقرراتی در زمینه فرزندخواندگی به وسیله مجمع قانون گذاری آن کشور در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۷۹۲ پیش بینی گردید، ولی در سال ۱۸۰۴، «تدوین کنندگان مجموعه قانون مدنی» (Codsivil) پذیرش فرزندخواندگی دچار تردید شدند، ولی به توصیه ناپلئون بناپارت این نهاد حقوقی در مجموعه قانون مدنی و در نهاد خانواده جای خود را پیدا کرد و قرار شد بین فرزند واقعی و فرزندخوانده تفاوتی نباشد. اما کمیسیون تدوین قانون مدنی، شرایط بسیار سنگین و دقیقی برای تحقق فرزندخواندگی در نظر گرفت و آثار محدودی برای این تأسیس حقوقی پیش بینی کرد.<sup>۴</sup>

شرایط سخت و سنگین جامعه فرانسه سبب شد که فرزندخواندگی نتواند موقعیت و رشد مناسبی پیدا کند، ولی بعد از جنگ بین الملل اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) که مشکلات عدیده اجتماعی پیش آمد، به منظور حمایت و سرپرستی کودکان قربانی حادثه جنگ، در مقررات و شرایط فرزندخواندگی تحولاتی پیش آمد و از شدت شرایط و مشکلات سابق آن کاسته شد. لذا در ۱۹ ژوئن ۱۹۲۳ آثار حقوقی بیشتری برای فرزندخواندگی در نظر گرفته شد و تسهیلاتی در زمینه فرزندخواندگی فراهم گردید. همین امر باعث شد که فرزندخواندگی گسترش و افزایش قابل توجهی پیدا کند. بتدریج در سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ و ۱۹۵۷ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ و .....، تغییرات و تحولات اساسی به منظور حمایت از اطفال بدون سرپرست و

استحکام بخشیدن به کانون خانوادگی و سالم سازی جامعه در امر فرزندخواندگی به وجود آمد و سرانجام دو نوع فرزندخواندگی «ساده» و «کامل» با آثار حقوقی متفاوت در حقوق کشور فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی متأثر از حقوق فرانسه برقرار گردید.

«فرزندخواندگی کامل»، نهادی است که در این نهاد بین فرزندخوانده از جهت حضانت و تربیت و ولایت و حرمت نکاح و توارث و استفاده از نام خانوادگی پذیرنده کودک، با فرزند واقعی تفاوتی وجود ندارد و رابطه فرزندخوانده کامل با خانواده اصلی وی کاملاً قطع می‌شود.<sup>۵</sup> ولی «فرزندخوانده ساده»<sup>۶</sup> فقط از بعضی از مزایای فرزند واقعی بهره‌مند می‌شود؛ این نوع فرزندخواندگی قابل فسخ است و رابطه کودک با خانواده اصلی وی نیز قطع نمی‌شود.<sup>۷</sup>

در ایران قبل از حمله اعراب و پیش از استقرار ضوابط اسلامی، فرزندخواندگی توأم با اعتقادات مذهبی مرسوم بود. زرتشتیان که بیشتر مردم ایران را تشکیل می‌دادند، بر این باور بودند که فرزند هر کس پل و رود او به بهشت است و افراد فاقد اولاد در روز قیامت و دنیای دیگر پلی ندارند تا از طریق آن وارد بهشت گردند؛ این گونه افراد عقیم و بدون فرزند می‌توانستند از راه فرزندخواندگی برای ورود به بهشت پل سازی نمایند. در ایران سه نوع فرزندخواندگی مرسوم بود:

- **نخست:** «فرزندخوانده انتخابی» و آن فرزندخوانده‌ای بود که پدر و مادر خوانده فاقد فرزند، در زمان حیات خود، او را به فرزندی می‌پذیرفتند.
  - **دوم:** «فرزندخوانده قهری» زن ممتاز<sup>۸</sup> یا دختر منحصر متوفایی بود که آن متوفی برادر یا پسر نداشت که در این صورت آن زن یا دختر بدون اراده و به طور قهری فرزندخوانده متوفی محسوب می‌گردید.
  - **سوم:** فرزندخوانده‌ای که ورثه متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می‌کردند.
- فرزندخوانده از هر نوع که بود به قائم مقامی متوفی، مراسم مذهبی را انجام می‌داد و تمام اختیارات و قدرت متوفی به فرزند خوانده وی انتقال می‌یافت.
- در بین اقوام و قبایل عرب و شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام تبنی و فرزندخواندگی مرسوم بود و فرزندخوانده «دُعی» نامیده می‌شد.<sup>۹</sup>
- قبایل و اعراب بدوی در صحرای سوزان عربستان به شکل چادرنشینی زندگی می‌کردند

و غالب قبایل عرب با توجه به موقعیت مکان و سرزمین خشک و بی آب و علف، زندگی مناسبی نداشتند و قتل و غارت، بویژه هجوم به کاروان‌ها و غارت اموال آنها برای امرار معاش امری عادی تلقی می‌شد و چون اقوام و کاروان‌ها و خانواده‌ها در معرض تهاجم و غارت قرار می‌گرفتند، داشتن نیروی تهاجمی یا دفاعی امر ضروری به حساب می‌آمد و برای تأمین این نیاز و ایجاد اقتدار لازم در نظر قبایل، پسر از بعد نیروی جنگی، ارزش فراوانی داشت؛ ولی دختر موجودی ناتوان بود که نه قدرت دفاعی داشت و نه قادر بود به قبیله یا کاروانی حمله و اموال آنها را برای امرار معاش به غارت ببرد، بلکه به عکس در آن موقعیت زمانی و مکانی در معرض تجاوز مهاجمان قرار می‌گرفت. بنابراین اعضای قبیله برای محافظت از دختر ضمن مصرف کردن بخشی از نیرویشان، از تحصیل معاش نیز باز می‌ماندند. دختر از دیدگاه آنان موجودی مزاحم بود و اعراب از تولد دختر نه تنها خوشحال نمی‌شدند، بلکه فوق‌العاده عصبانی و خشمگین می‌شدند و از ترس هتک حیثیت و شرافت خانوادگی ناشی از ربوده شدن دختر و تجاوز به وی، دختران معصوم و بی‌پناه را زنده به گور می‌کردند؛ اما با ولادت پسر جشن می‌گرفتند و شادی می‌کردند. آنها هر چه بیشتر صاحب پسر می‌شدند بر قدرت آنها افزوده می‌شد و اگر خانواده‌ای پسر نداشت یا تعداد آنها کم بود، از طریق فرزندخواندگی این کمبود را جبران می‌کرد؛ لذا داشتن پسرخوانده امری پسندیده به شمار می‌آمد و بین پدرخوانده و فرزندخوانده یا مادرخوانده و پسرخوانده براساس سنت دیرینه روابطی وجود داشت و ضوابطی حاکم بود؛ از جمله اینکه، فرزندخوانده از پذیرنده فرزند ارث می‌برد و زوجه فرزندخوانده مثل زوجه فرزند واقعی عروس پدرخوانده محسوب می‌گردید؛ پس از دواج پدرخوانده با زوجه پسرخوانده مباح و مجاز نبود. بنابراین اگر فرزندخوانده‌ای زوجه خود را طلاق می‌داد و یا در اثر فوت یا کشته شدن فرزندخوانده زوجه‌اش بیوه می‌شد، پدرخوانده مجاز نبود با زن پسرخوانده ازدواج کند که این طرز تفکر در میان مردم قوت داشت و در ابتدای پیدایش اسلام نیز با شدت و تعصب فراوان رعایت می‌گردید ولی با رشد و توسعه اسلام در زمینه‌های مختلف اجتماعی از جمله در فرزندخواندگی تحولاتی به وجود آمد و بنابر قولی فرزندخواندگی در اسلام منسوخ گردید. اساس تلاش اسلام و پیغمبر ﷺ بر شکستن بت‌های نفس و نابود کردن بسیاری از معیارهای غلط دوران جاهلیت و جایگزین کردن ارزش‌های واقعی و کرامت‌های انسانی بر مفاخر واهی قبیله‌ای و عشیره‌ای و برتری دادن تقوا بر قدرت مادی و ظاهری و استقرار عدالت و

ریشه کن کردن اختلاف طبقاتی استوار بود و برای نیل به این اهداف، پیغمبر ﷺ طرق مختلفی را می‌پیمود و از ابزار متفاوتی استفاده می‌کرد. از جمله اقدام ایشان برای استوار کردن عقیده «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَيْنُكُمْ» این بود که از زینب - دختر عمه خود، که مادرش از قبیله قریش و پدرش از قبیله معروف اسدی بود - برای زید فرزندخوانده خود خواستگاری کرد. زید بن شراحیل کلبی از قبیله بنی‌عبدود به روایتی برده و اسیری بود که شخصی بنام حکیم بن خرام از بازار عُکاظ خریداری و در مکه به خدیجه همسر پیغمبر ﷺ فروخت و خدیجه زید را به همسر خود بخشیده بود که بعد از مدتی این غلام آزاد شد و پیغمبر ﷺ او را به فرزندخواندگی پذیرفت.<sup>۱۰</sup>

همان طور که گفته شد، پیغمبر ﷺ از زینب که زنی صاحب جمال بود، برای زید، فرزندخوانده خود که مردم عرب او را زید بن محمد می‌نامیدند، خواستگاری کرد و بعد از رفع توهمات که پیش آمده بود، زینب به ازدواج زید درآمد. ولی شاید به این علت که جامعه آن زمان و طرز تفکر مردم هنوز آمادگی پذیرش فکر بلند پیغمبر ﷺ را نداشت، این وصلت ادامه نیافت و بعد از مدتی بین زید و زینب اختلاف پیش آمد و توصیه پیغمبر ﷺ بر ادامه زندگی این دو نفر مفید واقع نشد و سرانجام زید و زینب از هم جدا شدند و بعد از وقوع طلاق و انقضای عده، پیغمبر ﷺ بنا بر عللی تصمیم گرفت زینب را به ازدواج خود درآورد. بدین منظور زید را برای این خواستگاری مأمور کرد. بعد از وقوع ازدواج بین پیغمبر ﷺ و زینب - که در نظر اعراب نوعی خرق عادت بود - مورد اعتراض شدید مردم، خصوصاً دشمنان پیغمبر ﷺ گردید و بر او خرده گرفتند که چرا پیغمبر ﷺ بر خلاف رسم عرب با عروس خود ازدواج کرده ولی ما را از آن نهی می‌کند.

پیغمبر ﷺ در برابر اعتراضات شدید مردم و در دفاع از عمل خود فرمودند: من پسری ندارم تا عروس داشته باشم و چون زید فرزند صلیبی من نیست، خرق عادت نشده و در نتیجه با عروس خود ازدواج نکرده‌ام؛ چرا که فرزندخوانده فرزند نیست.

آیه کریمه ۴۰ از سوره احزاب در این زمینه می‌فرماید: «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول اللّٰه و خاتم التّیّبین و کان اللّٰه بکلّ شیء علیما» و همچنین در آیه ۴ همان سوره ذکر شده است: «... ما جعل ادعیانکم ابنائکم ذلکم قولکم بافوا حکم و اللّٰه یقول الحق و هو یدعی السبیل» و در آیه ۵ همین سوره چنین آمده است: «ادعوهم لابائهم هو اقسط عند اللّٰه فان لم تعلموا آبائهم

فاخوانکم فی الدین و موالیکم...». در دو آیه اخیر تصریح شده که فرزندخواندگان شما فرزند واقعی و صلبی شما نیستند و آنچه شما می‌گویید و چنین طفلی را فرزند خود یا دیگران می‌نامید، واقعیت ندارد. باید فرزندخوانده‌ها را به نام پدران واقعی آنها بنامید که درست و واقعیت همین است و اگر پدر آنها مشخص نباشد، این گونه افراد برادران دینی و دوستان و یاوران شما تلقی می‌گردند. در آیه ۳۷ همین سوره از دواج با مطلقه یا بیوه فرزندخوانده مباح و مجاز شمرده شده است.<sup>۱۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، ممکن است تصور شود که فرزندخواندگی در اسلام به طور کلی منسوخ شده است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به دلایل زیر برداشت فوق مخدوش است:

اولاً: در حقوق اسلام فرزندخواندگی و داشتن فرزندخوانده ممنوع نشده و نمی‌توان دلیل محکمی بر ممنوعیت آن ارائه کرد.

ثانیاً: آیات ۴ و ۳۷ سوره احزاب در مقام بیان واقعیت است تا آنچه خلاف حقیقت در ذهن مردم نسبت به فرزندان واقعی و فرزندخواندگان به وجود آمده بود تفکیک و متمایز گردد و تفاوت دو نوع فرزند روشن شود؛ لذا شارع در مقام الغاء فرزندخواندگان نبوده است.

ثالثاً: اگر با توجه به آیات ۴ و ۳۷ مذکور، تردیدی در اباحه و حرمت فرزندخواندگی به وجود آید، طبق قاعده عقلی و شرعی اصالة الاباحه، داشتن فرزندخوانده امری مباح است. رابعاً: تغییر آثار حقوقی فرزندخواندگی مرسوم در دوره جاهلیت دلالت بر نسخ کامل آن ندارد.

خامساً: ذکر فرزندخوانده و جواز از دواج با زنان فرزندخوانده در آیه ۳۷ سوره احزاب که به دنبال آیه ۴ آن سوره نازل گردیده است، دلالت بر ابقای نهاد فرزندخواندگی دارد و الا در صورت منسوخ بودن فرزندخواندگی، مطرح کردن دوباره آن از طرف شارع زینبده نیست. ضمناً مفهوم قسمت اخیر آیه ۲۳ سوره نساء: «...و حلائل ابنانکم الذین من اصلابکم...» که از دواج با زن پسر صلبی بر پدر حرام گردیده، مؤید بقای فرزندخواندگی است.

سادساً: پیغمبر ﷺ بعد از نزول آیات مربوط به فرزندخواندگی، زید را از خانواده خود طرد نکرد و هیچ گونه اخلاقی در روابط عاطفی موجود بین زید و پیغمبر ﷺ تا زمانی که زید در قید حیات بود به وجود نیامد که خود دلالت بر وجود و بقای این نهاد حقوقی است.



#### ◀ ۴. فواید فرزندخواندگی

فرزندخواندگی در شرایط کنونی و جوامع امروزی، برای استحکام و گرمی بخشیدن به کانون خانواده‌های بدون اولاد و سالم سازی جامعه و رفع مشکلات روحی اطفال بدون سرپرست و کاستن ناهنجاری‌های روانی زن و شوهری که از نعمت فرزنددار شدن محروم هستند، نقش و فایده چشمگیری دارد و از بار مسؤلیت دولت نیز کاسته خواهد شد.

روانشناسان و جامعه‌شناسان جهان عقیده دارند: بهترین محیط برای پرورش روح کودکان و تلطیف عواطف آنان، محیط خانه و مجموعه خانواده است. کودک علاوه بر غذا و لباس، نیاز به محبت دارد و اطفالی که از نعمت خانواده و گرمی و محبت آن محروم هستند و در محیط‌های شبانه‌روزی نظیر شیرخوارگاه‌ها و پرورشگاه‌ها و مراکز دیگر زندگی می‌کنند، غالباً به اختلال و عقب افتادگی فکری و ذهنی و ناراحتی‌های عصبی مبتلا می‌گردند؛ زیرا محبت به مثابه یک فاشق عسل است که اگر به یک نفر خورانده شود، طعم و شیرینی و نیروبخشی آن محسوس است و اگر آن را در ده یا بیست لیتر آب مخلوط کنند، اثر و فایده خود را از دست خواهد داد و کسانی که آن را می‌چشند طعم و شیرینی یا انرژی آن را دریافت نخواهند کرد. بنابراین محبت یک زن یا مرد قادر است فقط روح یک یا دو کودک را ارضا کند، ولی به حال پنجاه کودک در یک پرورشگاه، مفید نخواهد بود؛ و بفرض که لبخندی بر لب سرپرستان و مربیان پرورشگاه به طور مصنوعی ظاهر شود، این لبخند قادر به تلطیف و پرورش احساس و عواطف آن همه کودک نخواهد بود. به همین دلیل، بسیاری از متفکران و روانشناسان قدیم و جدید، خانواده را بهترین محیط برای رشد جسم و روح اطفال می‌دانند و پرورشگاه‌ها را برای کودکان در حکم زندان و تبعیدگاه تلقی می‌کنند که این امر مورد توجه اسلام نیز قرار گرفته و نگاهداری اطفال بی‌سرپرست و ایتم در مکان‌های عمومی و تأمین غذا و لباس آنان را کافی و مفید نمی‌داند و توصیه اکید دارد که این گونه اطفال در خانواده‌ها رشد کنند و به آنها با محبت رفتار شود. در این زمینه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خیر بیوتکم بیت فیه یتیم یحسن الیه و شرّ بیوتکم بیت یساء الیه؛ بهترین خانه آن خانه‌ای است که در آن به یتیمی محبت شود و بدترین آن، خانه‌ای است که با یتیمی بد رفتاری شود.»<sup>۱۲</sup>

حضرت علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر دستور می‌دهد تا مواظب یتیمان باشد و به وضع آنان رسیدگی کند.<sup>۱۳</sup> نیز در وصیت خود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «یتیمان را گرسنه نگذارید و مواظب باشید که در اثر بی‌سرپرستی تباه نگردند.»<sup>۱۴</sup>

اطفال، بویژه اطفال بی سرپرست به علت آمادگی فراوان در پذیرش خوب و بد، اگر در محیط نامساعد قرار گیرند، فاسد و تباه خواهند شد و اگر طعم محبت را نچشند دچار عقده‌های روانی خواهند گشت که ضرر آن متوجه جامعه‌ای می‌شود که چنین اطفالی در محیط نامناسب آن رشد کرده و وارد زنجیره فعال اجتماع می‌شوند و چون انسان در ابتدا شقی و فاسد خلق نشده است و چنانچه قرآن می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»<sup>۱۵</sup>، بنابراین محیط زندگی و تربیتی عواملی است که در طفل اثر می‌گذارد و او را فاسق یا شایسته تربیت و وارد جامعه می‌کند.

همان طور که اشاره شد، نهاد فرزندخواندگی علاوه بر فوایدی که برای فرزندخوانده دارد، برای استحکام بخشیدن اساس خانواده و از بین بردن ناهنجاری‌های آشکار و پنهان زن و شوهری که از داشتن فرزند واقعی محروم مانده‌اند بسیار کارساز است و زن و شوهری که فاقد فرزند هستند، ولی با عشق و علاقه، زندگی مشترک را ادامه می‌دهند، از طریق پذیرش کودکی در خانواده خود، غم پنهانی این محرومیت را به فراموشی می‌سپرنند یا از سنگینی و فشار آن می‌کاهند و طفل بیگناه حاصل از عوامل طبیعی یا غیر طبیعی همانند فرزند واقعی در پناه این خانواده به نحو مطلوب رشد کرده وارد جامعه می‌شود؛ بنابراین فرزندخواندگی در سالم‌سازی خانواده و ایجاد روح تازه و رونق بیشتر به زندگی زناشویی، کمک مؤثری خواهد کرد و به تجربه ثابت شده است که چنان رابطه عاطفی عمیقی بین فرزندخوانده و پدر و مادرخوانده ایجاد خواهد شد که فاصله بین فرزند واقعی و ظاهری بکلی محو می‌گردد و زن و شوهر فراموش می‌کنند که طفل مزبور فرزند واقعی آنها نیست؛ لذا علاقه‌مندان به داشتن فرزند می‌توانند این کمبود را به طریق فرزندخواندگی جبران و سعادت کانون زناشویی را تکمیل نمایند.

در فایده اجتماعی فرزندخواندگی نیز تردیدی نیست؛ زیرا وقتی اطفال بدون سرپرست جذب خانواده شوند و در محیط مناسب رشد کنند، در آینده جوانانی متعادل و دور از ناهنجاری‌های روحی، فعالانه وارد جامعه می‌شوند که از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افرادی مفید و ارزنده خواهند بود؛ ضمن اینکه از مشکلات دولت نیز در زمینه نگاهداری اولیه و تربیت ادوار مختلف این گونه اطفال کاسته می‌شود.

البته این نهاد مفید حقوقی ممکن است گاهی مورد سوءاستفاده قرار گیرد و بندرت مورد بهره‌برداری اقتصادی و غیره قرار گیرد که این گونه سوءاستفاده‌ها در تمام نهادهای مفید از جمله نهاد مقدس نکاح امکان‌پذیر است. بنابراین به بهانه مفسده احتمالی نمی‌توان از این



نهاد مفید و مهم چشم پوشید و از آن در جهت پیشبرد اهداف اجتماعی استفاده نکرد. برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی و مفسد آن باید در تنظیم قوانین و مقررات مربوط دقت کافی به کار رود و نوعی نظارت ولو به طور غیرمستقیم در جهت حمایت از کودکان بی‌پناه که تحت سرپرستی خانواده‌ها قرار می‌گیرند اعمال گردد. در شماره بعد، پیرامون فرزندخواندگی در حقوق کنونی ایران سخن خواهیم گفت.

### منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. در حقوق فرانسه این رابطه حقوقی (adoptian) و پذیرنده فرزند (adoptant) و فرزندخوانده (adopte) نامیده می‌شود.
۲. تاریخ آلبو ماله و ژوال ایزاک، ترجمه غلامحسین زیراک‌زاده، ص ۱۵۲ به بعد.
3. Nouveau Danizart/T/1/Vo adoptin, SS3. Merlin/Roport/Vo adoption, SS1.
4. Planiol(M), Ripert (G), Traite Pratique de droit Civil Fracais/T, N 1003. Mazeaud (J.L.H) et Michel de Juglart, Lecons de droit Civil, T.I, V ,N 1046, 1049, 1052, 1058, Weill, Alen, Droit Civil Precis Dalloz, T1/N1041,a1044, 1045.
5. Weill Alen Droit Civil/ T.I,N 1041a 1045, Mazeand, Op, cit.
6. Weill Alen/ Op - Cit/ N 1066, 1068, 10671, Mazeaud Op Cit/ N 1049, 1045.
۷. برای بررسی بیشتر مراجعه شود به کتاب «مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه» نگارش نویسنده مقاله.
۸. در بین زرتشتیان ایران پنج نوع ازدواج مرسوم بود و حقوق زنان در انواع نکاح، متفاوت بود و امتیاز پادشاه زن یا زن ممتازه بیشتر بود و رئیس منزل شوهر و مسؤول تربیت فرزندان خانواده بوده و اگر شوهرش هنگام فوت فاقد وارث دلسوز و لایقی می‌بود، جانشین شوهر می‌گردید و از ماترک وی ارث می‌برد و فرزندان این زن دو برابر فرزندان زنان دیگر یعنی ایوک زن و چاکر زن و سترون زن و خودسر زن از متوفی ارث می‌بردند.
۹. ادعیاء جمع مکسر ذعیی است که در قرآن به معنای پسرخواندگان به کار رفته است.
۱۰. بنا بر روایت دیگری پیغمبر ﷺ قبل از بعثت، زید را که اسیر جنگی بود شخصاً خریداری و آزاد کرده بود (به نقل از استاد محمود شهابی، ادوار فقه، جلد اول، ص ۲۸۳).
۱۱. آیه ۳۷ سوره احزاب، «...لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیانهم اذا قضاوا منهن وطراً...» یعنی از دواج با زنان پسرخوانده‌ها بعد از انحلال زناشویی ممنوع نیست.
۱۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا محمدحسین طبری، جلد اول، ص ۱۴۸.
۱۳. و ۱۴. نهج البلاغه فیض، ص ۱۰۱۰ و ۹۶۸، وصیت حضرت علی علیه السلام چنین است: «اللله الله فی الایتام فلا تُعْثُوا اَفْوَ اَهْهُمْ و لا یضیعوا بحضرتکم.»
۱۵. تبین (۹۵)، ۴: «انسان را به نیکوترین وجهی آفریدیم.»